

چالش‌ها و فرصت‌های دیپلماسی اقتصادی جمهوری

اسلامی ایران در شرایط ژئوپولیتیک جدید

آرزو قلی پور نوروزی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

کیهان برزگر^۱

دانشیار روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران ایران

بهزاد شاهنده

استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، عضو مدعو گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶

چکیده

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه گذشته دچار یک تحول سخت افزاری (ساختاری) و نرم افزاری- (اهداف و برنامه‌ها) در جهت برجسته‌تر شدن نقش و جایگاه اقتصاد در سیاست خارجی شده است. اگرچه این تغییر به پایداری و نهادینه سازی نقش عوامل اقتصادی در روابط خارجی ایران منجر نگردید، اما به عنوان میراث و تجربه ای انکارناپذیر، بستر لازم را برای پیگیری اهداف اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است. با این حال جمهوری اسلامی ایران همچنان تأثیر شرایط درون ساختاری اقتصادی - سیاسی و برون ساختاری اقتصادی- سیاسی بهره برداری مطلوبی از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی نداشته است. از این رو، دغدغه نوشتار حاضر واکاوی الزامات، ضروریات و چالش‌های بکارگیری و بهره برداری از ظرفیت‌های دیپلماسی اقتصادی است. در این راستا با روش توصیفی و تحلیلی بر اساس مطالعات کتابخانه ای و رصد رسانه‌های جمعی ضمن تبیین چالش‌های پیش روی دیپلماسی اقتصادی در ابعاد داخلی و خارجی، ظرفیت‌ها و الزامات دیپلماسی اقتصادی برای ایران در شرایط جدید نظام ژئوپولیتیک جهانی (بعد از اعلام استراتژی دیپلماسی محور دولت جدید ایالات متحده آمریکا) مد نظر قرار داده‌ایم.

کلمات کلیدی: دیپلماسی اقتصادی، ژئوپولیتیک، سیاست خارجی، منافع ملی.

در جهانی که به مثابه یک دهکده بزرگ توصیف می‌شود و دوره‌ای که، به عصر ارتباطات شهرت دارد، یکی از مهم‌ترین وظایف مسوولان و دست‌اندرکاران سیاسی و اقتصادی کشور در عرصه سیاست داخلی، تمرکز بر حفظ امنیت اقتصادی و حل مشکلات معیشتی مردم و در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی بر پایه اصل منافع ملی است تا کشور بتواند به میانگین نرخ رشد اقتصادی در حدود ۸ درصد و میانگین نرخ تورم و بیکاری کمتر از ۸ درصد دست یابد. روشن است که داشتن یک دیپلماسی اقتصادی فعال، موثر و کارآمد، نیاز به تغییر و تحول در نگرش و رفتار دیپلماسی، از نگرش محافظه کارانه به نگرش اصلاح گرایانه دارد. در واقع، دیپلماسی با نگرش محافظه کارانه و انقلابی که هدف آن، حفظ وضع موجود، داشتن قوانین محدود و ثابت با بازیگرانی فقط داخلی است، باید به دیپلماسی با نگرش اصلاح گرایانه که هدف آن، ایجاد تحول و ترقی، با قوانین پیچیده و پویا است و بازیگرانی برون‌گرا (تکثرگرا) دارد، تبدیل شود. به همین دلیل، در طول اعصار، کشورها برای اینکه بتوانند مسائل و مشکلات خود را حل کنند، نگاه خود را از نگرش محافظه کارانه که بر پایه دیپلماسی نظامی و تسلط و کنترل (هژمونی) بر سایر کشورها استوار بوده تغییر دادند و نگرش اصلاح گرایانه را که بر پایه دیپلماسی نفوذ (جنگ سرد) بود، جایگزین کردند. با گذشت زمان، از آنجا که، دیپلماسی نفوذ نقش مفید و موثری در تامین نیازهای ضروری و بهتر شدن زندگی مردم و رفاه عمومی جوامع بشری نداشت، دیپلماسی اقتصادی جای آن را گرفت و نقش همکاری‌های اقتصادی بین کشورها و تجارت خارجی به‌عنوان موتور محرک رشد و توسعه، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد و به این ترتیب، ائتلاف و پیمان‌های اقتصادی مانند: کشورهای گروه جی هفت متشکل از: انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، آمریکا و کانادا و گروه دی هشت متشکل از هشت کشور مسلمان در حال توسعه، شامل: ایران، اندونزی، بنگلادش، پاکستان، ترکیه، مالزی، مصر و نیجریه، شکل گرفتند تا اعضای گروه بتوانند از مزایای صادرات، واردات و سرمایه‌گذاری خارجی بین کشورها بهره‌مند شوند. تغییر و تحول دیپلماسی از حالت دیپلماسی نظامی به دیپلماسی نفوذ و سپس دیپلماسی اقتصادی و سرانجام دیپلماسی اقتصادی - پارلمانی، موجب شد تا دو جریان فکری کلی با دیپلماسی اقتصادی - پارلمانی، یکی در قالب جریان فکری چپ میانه که به سوسیالیسم نزدیک است و نگرش لیبرالیسم اجتماعی (دموکرات) دارد و دیگری در قالب جریان فکری راست میانه که به لیبرالیسم تمایل دارد و نگرش لیبرالیسم اقتصادی سنتی یا محافظه‌کار (جمهوری خواه) دارد، بر سیاست و اقتصاد اکثر کشورهای جهان حاکم شود. جریان فکری سوسیال دموکرات یا دموکرات که بر پایه استراتژی آشتی بین ملت‌ها (تکثرگرایی) و همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورها (فراملی) و جهان‌گرایی بنا شده است و اندیشه‌های آن‌ها، از آموزه‌های اقتصاددانانی مانند: جان استوارت میل، جان مینارد کینز و پل ساموئلسون نشأت می‌گیرد، خواهان دخالت دولت در امور اقتصادی برای توزیع عادلانه منابع، افزایش مالیات از طبقه مرفه برای حمایت از طبقه فقیر و متوسط جامعه و ایجاد و تقویت بیمه‌های درمانی و بیکاری و رعایت حقوق بشر است.

دموکرات‌ها در سیاست خارجی تمایل کمتری به قدرت نظامی دارند و به جای تقابل و قهر و دور شدن از کشورها، برای به دست گرفتن رهبری جهان، از دیپلماسی فعال سیاسی - اقتصادی استفاده می‌کنند و معتقدند با مصالحه، تعامل و یارگیری در صحنه بین‌المللی و همکاری‌های مشترک و اصلاحات تدریجی می‌توان، بحران‌ها و اختلافات را برطرف کرد و امنیت جهانی را برقرار ساخت. جریان فکری لیبرالیسم سنتی یا جمهوری خواه که بیشتر به طیف دست راستی، بنیادگرایان و محافظه‌کاران تمایل دارند، بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، آزادی‌های مدنی و فردی، اعمال حاکمیت قانون، حفظ عقاید و ارزش‌های سنتی و ایجاد وحدت و همبستگی ملی (ملی‌گرایی) تاکید دارند و استراتژی معامله‌گری و منفعت طلبی را دنبال می‌کنند. اندیشه اقتصادی لیبرالیسم اقتصادی سنتی یا کلاسیک، از آموزه‌های اقتصاددانانی مانند: آدام اسمیت و دیوید ریکاردو از مکتب کلاسیک، میلتون فریدمن از مکتب شیکاگو و آوگوست فون‌هایک از مکتب اتریش (وین) نشأت می‌گیرد و خواهان آزادی اقتصادی، حذف یا حداقل دخالت دولت در امور اقتصادی، کوچک‌سازی دولت، خصوصی‌سازی و کاهش مالیات هستند. با وجودی که دو جریان فکری سوسیال دموکرات یا دموکرات و جریان فکری لیبرالیسم سنتی یا محافظه کار، نگرش‌های متفاوتی دارند، ولی، هر دو جریان، یک هدف مشترک که همان، کسب درآمد بیشتر و زندگی بهتر برای مردم جامعه خود است را دنبال می‌کنند و برای تحقق آن، از دیپلماسی فعال اقتصادی بهره می‌برند تا منافع عمومی مردم خود را تامین کنند.

براین اساس توضیحات هرچند کلی بالا هم حاکی از اهمیت دیپلماسی اقتصادی است و هم حاکی از شرایط خاص ژئوپولیتیکی پیش روی جمهوری اسلامی ایران است. در وضعیت موجود، جمهوری اسلامی ایران نیز به منظور تحقق اهداف توسعه اقتصادی خود نیازمند بهره‌گیری بیشتر از امکانات و ظرفیت‌های داخلی در عرصه تعاملات اقتصادی جهان با استفاده از ابزارهای سیاست خارجی است. برخورداری از موقعیت برجسته جغرافیایی، منابع سرشار زیر زمینی (به ویژه نفت و گاز) و نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده، ایران را به یک کشور مهم و ذی نفوذ در منطقه غرب آسیا و تاثیرگذار در جهان تبدیل کرده است. به رغم این ظرفیت‌ها و همچنین اهمیت یافتن دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ایران تحت تاثیر متغیرهای داخلی و خارجی در اوضاع مناسبی از لحاظ بهره‌برداری از دیپلماسی اقتصادی از جمله رابطه بین اقتصاد و سیاست خارجی قرار ندارد. بر این اساس هدف مقاله حاضر پاسخ‌گویی به برخی از سوالات و ابهامات در خصوص جایگاه، اهمیت و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شرایط جدید ژئوپولیتیکی نظام جهانی بعد از اعلام استراتژی دیپلماسی محور دولت جدید در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد.

چارچوب نظری

مفهوم شناسی دیپلماسی

در فرهنگ لغت انگلیسی آکسفورد دیپلماسی به عنوان مدیریت روابط بین الملل از طریق مذاکره تعریف می‌شود روشی که توسط سفیران و فرستاده‌ها تنظیم و مدیریت می‌شوند. دیپلمات از یک کلمه یونانی - دیپلم اقتباس شده است، به معنای یک سند رسمی است. بایگانیان آموزش دیده که چنین اسنادی را ترتیب داده بودند، اولین کسانی بودند که دیپلمات خوانده می‌شدند. بر این اساس نهاد دیپلماتیک به طور جمعی برای سفرا، فرستاده‌ها و مقامات

وابسته به مأموریت‌های خارجی و خدمات دیپلماتیک بخشی از خدمات عمومی حرفه ای را نشان می‌دهد که پرسنل شاغل در مأموریت‌های دائمی سایر کشورها از آنجا استخدام شده است (Cooper et al., 2013). از این حیث باید دیپلماسی را نظام ارتباطات در جامعه بین الملل دانست که در چهارچوب آن دولت‌ها با یکدیگر تعامل دارند و روابط قاعده مند و پیچیده ای برقرار می‌کنند (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۱). بنابراین دیپلماسی مانند سیاست ممکن است هنر، یعنی توانایی ایجاد استدلال و اجرای اقدامات عملی به شکلی که بازپرداخت حداکثر داشته باشد تلقی شود که این بازپرداخت در این حالت فقط می‌تواند در تحقق منافع بیان شود، خواه تاکتیکی یا استراتژیک، کوتاه مدت یا بلند مدت، محلی یا سیستمی باشد.

(magerramov & Rustambekkov, 2011: 5) هدف دیپلماسی هدایت روابط بین کشورهای مستقل با وساطت نمایندگان منصوب آن‌ها و کارکرد عمده آن مدیریت روابط بین الملل به وسیله مذاکره است. (Melissen, 2005: 5). عده ای دیگر دیپلماسی را «فن مدیریت تعامل با جهان خارج» می‌دانند (خانی، ۱۳۸۴: ۱۳۶). بر این اساس دیپلماسی روشی برای برقراری ارتباط، مذاکره و به اشتراک گذاری اطلاعات بین دولتهای مستقل است و به عنوان یک فرایند ارتباط، مذاکره و به اشتراک گذاری اطلاعات، عمدتاً به فعالیت‌های بازیگران سیاسی حرفه ای (عمومی) و نمایندگان دولت در وزارتخانه‌های خارجه، اقامتگاه‌های دائم یا در سازمان‌های بین المللی مشغول است (lee & Hudson, 2004: 353).

مفاهیم و تعاریف دیپلماسی اقتصادی

پیشینه دیپلماسی اقتصادی و گفتگوهای تجاری را میتوان در مناسبات بازرگانی در تمدنهای اولیه، به‌ویژه میان مصر باستان و حوزه بینالنهرین در هزاره‌های پیش از میلاد حضرت مسیح، جستجو کرد، هر چند کشف هند توسط واسکودوگاما در سال ۱۴۹۲ میلادی و متعاقباً آغاز عصر استعمار این روند را وارد عرصه تازه‌های کرد. شرایط عصر مدرن و افزایش دولت - ملت‌ها و تغییرات شگرف در عرصه جهانی، از جمله فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، تأسیس موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت و پس از آن سازمان تجارت جهانی، شکل‌گیری نهادهای مالی، همانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و تحولاتی از این قبیل زمینه ساز حرکت پرشتاب تجارت و سرمایه گذاری و جهانی شدن این روند گردید. از همین رو، تنظیم روابط اقتصادی به مرکز دیپلماسی تبدیل شده و شأنی هم اندازه با موضوعات سیاسی و امنیتی پیدا کرده است.

با توجه به سیرتاریخی دیپلماسی نیمه اول قرن بیستم متعاقب تحولات عمیقی که محیط بین الملل تدریجاً طی چند سده شاهد آن بود، دیپلماسی سنتی نیز رفته رفته از حیث ساختار، فرایند و دستورکار دستخوش دگرگونی‌هایی شد و نسخه جدیدی از آن رونمایی گردید. در این فضای جدید ساختار دولت محور دیپلماسی پابرجا ماند و دولت‌ها همچنان کنشگران اصلی و محور تعاملات دیپلماتیک محسوب می‌شدند اما در حال از دست دادن جایگاه انحصاری و بلامنازع خود به دلیل ورود پرشتاب کنشگران نوظهور از جمله سازمان‌های بین الدولی (با عضویت دولت‌ها مانند جامعه ملل یا سازمان ملل متحد) و سازمان‌های غیردولتی (با عضویت افراد و گروه‌های خصوصی) به صحنه روابط

بین الملل بودند. بدین ترتیب دیگر نمی‌شد دولت‌ها را تنها کنشگران دخیل در امر دیپلماسی قلمداد کرد (سعیدی، ۱۳۹۶: ۱۱۵).

براین اساس دیپلماسی اقتصادی یک موضوع تعیین کننده در راهبرد اقدام هر کشور در سطح بین المللی برای تحقق منافع ملی است. دیپلماسی اقتصادی به معنای فصل مشترک دیپلماسی و منافع اقتصادی است. دیپلماسی اقتصادی در واقع به مفهوم کارکردی کردن دیپلماسی در عرصه اقتصاد و به کارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی کشور می‌باشد و بدون روابط سیاسی مناسب با کشورها نمی‌توان روابط اقتصادی گسترده را انتظار داشت تعریف دیگری از دیپلماسی اقتصادی عبارتست از: «دیپلماسی اقتصادی به مجموعه ابزاری گفته میشود که برای ایجاد محیطی مناسب جهت رشد اقتصادی مورد استفاده قرار گیرد.» دیپلماسی اقتصادی فصل مشترکی بین منافع اقتصاد ملی و منافع سیاسی هر کشور در سطح بین المللی، همچنین فن به کارگیری منافع و ابزار اقتصادی سیاسی است تا محیط اقتصادی و سیاسی مناسبی را برای ارتقای رشد و توسعه اقتصاد ملی فراهم آورد (محسن زادگان، ۱۳۹۰: ۱۳۸). دیپلماسی اقتصادی سازوکاری در روابط تجاری و اقتصادی مبتنی بر سطح دو جانبه و چند جانبه است که در واقع ابزاری برای توسعه همکاری مؤثر بین کشورها در مناطق مختلف در سطح جهانی است. اولویت و تقدم منافع اقتصادی نتیجه همکاری بین کشورهاست و به رغم اختلافات موجود بین آنها، راه‌های مختلف توسعه اقتصادی، به طور موثر غلبه و ترویج توسعه روابط متقابل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قوی تر در جهان است (Baranay, 2009:9)..

دیپلماسی اقتصادی، مجموعه‌ای از اقدامات (هم در مورد روش‌ها و هم در مورد فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی) است که با فعالیت‌های اقتصادی برون مرزی نقش آفرینان دولتی و غیردولتی در جهان واقع ارتباط دارد. این فعالیت‌های اقتصادی شامل سرمایه‌گذاری، صادرات، واردات، قرض دادن، کمک و اعانه، مهاجرت و ... می‌شوند (برژیک، ۱۳۹۴: ۷۹) دیپلماسی اقتصادی فرایندی است که از طریق آن کشورها با جهان خارج مقابله می‌کنند تا حداکثر سود ملی خود را در همه زمینه‌های فعالیت از جمله تجارت، سرمایه‌گذاری و اشکال دیگر مبادلات اقتصادی که در آنجا از مزیت مقایسه‌ای برخوردار می‌شوند. این ابعاد دو طرفه، منطقه‌ای و چند جانبه دارد که هر یک از آنها مهم هستند (Okoth, 2012: 2).

رویکردهای جدیدتر به دیپلماسی اقتصادی، مشخص می‌کند که دیپلماسی را نمی‌توان صرفاً در یک فعالیت اقتصادی و سیاسی جداگانه تقسیم کرد و از نظر عملی، اکثر کشورها چنین جدائی را غیرقابل تحقق و غیر قابل اجر می‌دانند. در همه کشورها، دیپلماسی اقتصادی یک رکن اساسی در استراتژی دیپلماتیک محسوب می‌شود بنابراین ضرورت دارد کشورها یک دیپلماسی یکپارچه و هماهنگ را توسعه دهند. این دیپلماسی هماهنگ شامل تعدد بازیگران و افراد در اطراف شبکه‌های سیاسی که از چندین وزارتخانه دولتی از جمله وزارت امور خارجه تشکیل شده است، همچنین بازیگران بخش خصوصی و مدنی که در سطح ملی، منطقه‌ای و بین المللی قرار گرفته‌اند در این حالت زمانی که به دیپلماسی فکر می‌کنیم، باید فراتر از وزارت امور خارجه و مقامات آن در مأموریت‌های خارج از کشور دیپلماسی اقتصادی را تحلیل کنیم (Donna & Hocking, 2010:8).

در کل در ساختار نوین اقتصاد جهانی، دغدغه‌ی وزارت خارجه و دستگاه دیپلماسی کشورها بهره‌مندی از فن دیپلماسی برای جذب سرمایه، انتقال فناوریهای جدید و ارزش افزا به داخل کشور، بازاریابی برای صدور کالا و خدمات ملی و گسترش تجارت خارجی در راستای حفظ منافع کشور است. از اینرو برخلاف دوران جنگ سرد ظرفیت سازمانی و نهادی وزارت خارجه امروز اغلب برای مواجهه با پیچیدگی فضای جهانی شدن و تعامل با بازیگران دولتی، غیردولتی و نهادهای رقیب حکومتی در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی به کار گرفته می‌شود (واعظی، موسوی شفاپی، ۱۳۸۸: ۵۶) میتوان گفت دیپلماسی اقتصادی در حال رشد و انضباط است و درک پویایی روابط متقابل بین المللی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی با هم عجین و درهم تنیده شده است، توسعه روابط متقابل، وابستگی متقابل را نیز تعیین می‌کند (Baranay, 2009: 3).

دولت‌ها در چنین شرایطی در یک اقتصاد جهانی به دنبال شناسایی و ایجاد فرصت‌های اقتصادی به منظور دسترسی به بازارهای جهانی تولید، تجارت و محافظت از اقتصاد ملی در مقابل چالش‌های اقتصاد جهانی با بهره‌مندی از فن دیپلماسی برای جذب سرمایه، انتقال فناوری‌های جدید، بازاریابی برای صدور کالا و خدمات ملی و گسترش تجارت خارجی جهانی شدن و تعامل با سایر بازیگران دولتی، غیردولتی و نهادهای رقیب در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی به کار گرفته می‌شود.

بنابر این تعاریف: دیپلماسی اقتصادی مجموعه‌ای از اقدامات، فرایندهای تصمیم‌گیری بین المللی و سازوکار روابط تجاری، اقتصادی، سرمایه‌گذاری و اشکال دیگر مبادلات اقتصادی بر سطح دو جانبه و چند جانبه است که در این راستا بازیگران دولتی و بازیگران غیردولتی، در ایجاد قوانین و مقررات بازار، انتشار هنجارها و فرهنگ‌ها در اقتصاد بین المللی تاثیر گذار هستند و هر دو مجموعه بیش و چالش‌های مهمی را برای نحوه تحلیل و تمرین دیپلماسی ایجاد می‌کند.

- بازیگران دیپلماسی اقتصادی

به عنوان مهمترین رکن سیاست خارجی ابزاری است که تلاش میکند اهداف دولتها را پیش ببرد و در این زمینه، متناسب با توانایی‌ها و اهداف سیاست خارجی، ابعاد متفاوتی به خود می‌گیرد (Hill, 2008:131). در ارتباط با موضوعات فراروی دیپلماسی، موضوعات اقتصادی در کنار موضوعات سیاسی و امنیتی از اهمیت برخوردار شده و تعاملات اقتصادی برای رفاه و پیشرفت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است (Barston, 1998: 151). لذا شناخت نقشها و بازیگران جدید عرصه دیپلماسی در فضای جریانها ضروری است و این بازیگران عناصر اصلی دیپلماسی اقتصادی به شمار می‌روند.

دیپلماسی شرکتی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی سازمانهای غیردولتی ملی و فراملی «انواع کارکردهای نهادهای غیردولتی در عرصه دیپلماسی اقتصادی هستند و بالطبع دیپلماتهای شرکتی، دیپلماتهای تجاری، دیپلماتهای سازمانهای غیردولتی ملی و فراملی بازیگران این نهادهای غیردولتی به شمار می‌روند. دیپلماسی اقتصادی و بازرگانی

نیز کارکردهای نهادهای دولتی هستند که بالطبع دیپلماتهای اقتصادی و دیپلماتهای بازرگانی بازیگران این نهادهای دولتی محسوب میشوند (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۵۲)

. حال به اختصار به تعریف هر یک از بازیگران فوق می‌پردازیم:

دیپلماسی اقتصادی متناسب با نقش و کارکرد آن، به دو دسته دیپلماسی دولتی و دیپلماسی غیردولتی تقسیم می‌شود (Yiu and Saner, 2002). دیپلماسی اقتصادی دولتی، خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

دیپلماسی اقتصادی: این نوع دیپلماسی به مسایل سیاست اقتصادی مربوط است. برای مثال، میتوان به تلاش دیپلماتهای اقتصادی برای اعمال نفوذ ماهرانه در سیاستهای اقتصادی در سازمانهای تدوینگر استانداردهای اقتصادی جهانی، نظیر سازمان جهانی تجارت، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و نیز در سیاستهای اقتصادی سایر کشورها اشاره کرد (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۵۴).

دیپلماسی اقتصادی متشکل از سه عنصر زیر است:

استفاده از «نفوذ سیاسی» برای ترویج یا نفوذ در تجارت و سرمایه گذاری بین المللی، به منظور بهبود عملکرد بازارها یا مخاطب قرار دادن ورشکسته‌های بازار و نیز کاهش هزینه‌ها و خطرات ناشی از معاملات مرزی (از جمله حقوق مالکیت معنوی). به طور معمول، این قسمت از دیپلماسی اقتصادی شامل سیاستهای تجاری و همچنین بسیاری از فعالیتهای سازمانهای غیرحکومتی. - استفاده از داراییهای اقتصادی و روابط (متقابل) به منظور افزایش هزینه‌های جنگ و تقویت کردن منافع متقابل همکاری و روابط با ثبات سیاسی (برای مثال، افزایش امنیت اقتصادی). این قسمت از دیپلماسی اقتصادی، شامل هر دو سیاست ساختاری و موافقتنامه‌های سرمایه گذاری و تجاری دوجانبه با هدف به دست آوردن الگوهای تجاری جغرافیایی خاص می‌شود.

راه‌های تحکیم و اتحاد فضای سیاسی و محیط اقتصاد سیاسی به منظور تسهیل و برقرار کردن این اهداف. این قسمت از دیپلماسی اقتصادی مذاکرات چندجانبه را پوشش میدهد و قلمرو و دامنه آن شامل: سازمانها و نهادهای فراملی همچون سازمان تجارت جهانی، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، اتحادیه اروپا و ... می‌شود (Bergeijk and Moons , 2009:4-5)

-دیپلماسی بازرگانی: دیپلماسی بازرگانی مربوط به کار هیاتهای دیپلماتیک برای حمایت از بخشهای تجاری و مالی کشور در تعقیب موقعیتهای اقتصادی و اهداف کلی کشور برای توسعه ملی است. دیپلماتهای بازرگانی به دنبال باز کردن بازارهای خارجی برای شرکتهای کشور خود با اعمال نفوذ در اقتصاد سایر کشورها هستند و همچنین میخواهند ورود شرکتهای کشور خویش را در بازارهای خارجی تسهیل بخشند. دیپلمات بازرگانی باید درباره فرصتهای سرمایه گذاری و صادرات اطلاعات جمع آوری کند: زیرا تجارت بین الملل و سرمایه گذاری مستقیم خارجی برای توسعه ملی اهمیت فوق العاده‌ای دارد. (Naray & Kostecki, 2007)

دیپلماسی اقتصادی غیردولتی نیز به چهار بخش شرکتی، تجاری سازمانهای غیردولتی و فراملی تقسیم میشود: دیپلماتهای تجاری و شرکتی تلاش میکنند در تصمیم گیران اقتصادی و سیاسی کشورهای دیگر و نیز سازمانهای

۳۹۰ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۴۰۰
غیردولتی فراملی و سایر گروه‌ها نفوذ کنند. شرکتهای چندملیتی جهانی باید بتوانند سهامداران داخلی و سهامداران غیرتجاری خارجی را راضی نگه دارند.

-دیپلماسی شرکتی: در این زمینه باید گفت یک مدیریت واحد تجاری باید بتواند در دو فرهنگ واحد تجاری و شرکتی که متأثر از ملیت شرکت فراملی است، موفق عمل کند. دیپلمات شرکتی متأثر از فرهنگ شرکتی چندزبانه و واسط بین شرکت فراملی و شعب خارجی اش است (Yiu & Saner, 2002)

دیپلماسی تجاری: دیپلماسی تجاری مدیریت رابطه میان شرکت فراملی با طرفهای غیرتجاری و مشتریان خارجی است و هدف آن آماده‌سازی محیط بیرونی شعبه‌هایش برای فعالیتهای اقتصادی است. دیپلماتهای تجاری معمولاً مدیران سابق هستند و به عنوان واسط بین شرکتهای فراملی با واحدها و فعالان غیرتجاری - غیراقتصادی خارجی، نظیر اتحادیه‌های کارگری، سازمانهای غیردولتی و ... عمل می‌کنند (موسوی شفایی، ۱۳۸۶: ۵۶).

-دیپلماسی سازمانهای غیردولتی ملی
دیپلماسی سازمانهای غیردولتی فراملی: سازمانهای غیردولتی بر موضوعاتی چون سیاست اقتصادی، توسعه اقتصاد بین الملل و عملکرد تجارت جهانی متمرکز هستند. (دهقانی فیروزآبادی و صالحی، ۱۳۹۱: ۸۱-۸۰).

کارکردها (انواع دیپلماسی)	بازیگران	
دیپلماسی اقتصادی	دیپلمات اقتصادی	نقش‌های دولتی
دیپلماسی بازرگانی	دیپلمات بازرگانی	
دیپلماسی شرکتی	دیپلمات شرکتی	نقش‌های غیر دولتی
دیپلماسی تجاری (کسب و کار)	دیپلمات تجاری (کسب و کار)	
دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی ملی	دیپلمات سازمان‌های غیردولتی ملی	
دیپلماسی سازمان‌های غیردولتی فراملی	دیپلمات سازمان‌های غیردولتی فراملی	

جدول ۱- نقش‌های دیپلماسی (اقتصادی) در عصر جهانی شدن

منبع: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۹

-ژئوپولیتیک

واژه لاتین ژئو = geo به معنی کره زمین یا جهان کروی است که با مفهوم فارسی «گیتی» برابری دارد. این واژه در انگلیسی مدرن با مفهوم واژه globe همخوانی دارد و آشکار است که "ژئوپولیتیک" مربوط می‌شود به مطالعه سیاست‌هایی جهان شمول: سیاست‌هایی که شامل جهان کروی یا گیتی می‌شود. از دید مطالعات نظری باید یاد آوری شود که در آثار دیگر نگارنده پیرامون مباحث ژئوپولیتیک و جغرافیای سیاسی آمده است که: "جغرافیای سیاسی و ژئوپولیتیک دو مبحث مکمل هم از یک دانش هستند که به مطالعه "نقش‌آفرینی قدرت سیاسی در محیط جغرافیایی" می‌پردازد. در حالی که جغرافیای سیاسی، تأثیر انسان بر محیط در مواردی چون ترسیم مرزها، تقسیم سرزمینها، تبیین

ملتها و هویت‌ها در قیاس منطقه‌ها مطالعه می‌شود، ژئوپولیتیک را در نگاهی کلی می‌توان عبارت از، «مطالعه اثرگذاری عوامل جغرافیایی بر تصمیم‌گیریه‌ای سیاسی صاحبان قدرت دانست»؛ مانند ارزیابی نقش عوارض و موقعیتهای جغرافیایی و منابع طبیعی در برنامه‌ریزیهای مربوط به پیشبرد اهداف سیاسی قدرت‌ها.

ژئو شمول = جهان شمول باشد و یا اینکه در سطح مناطق تعریف شده جغرافیائی در صحنه جهانی رقابت سیاسی میان قدرت‌ها را مطالعه می‌کند. به گفته دیگر، "ژئو" = geo که اصلی لاتین دارد در این ترکیب به معنی صرف "زمین" نیست، بلکه به معنی "کره زمین" است که همراه با واژه "پولیتیک" مطالعه سیاسی دنیای رقابت قدرت‌ها در سطوح جهانی یا منطقه ای را می‌رساند. این مفهوم در زبان جاری انگلیسی جای خود را به واژه گلوب globe به معنی "کره" و به مفهوم "جهان کروی" داده است و سیاست‌های جهان گرا یا جهان شمول global politics به همان معنی ژئوپولیتیک است. به این ترتیب، اصطلاح یا مفهوم ژئوپولیتیک نماینده مبحثی است در باره "مطالعه" رقابت "قدرت"ها برای "تسلط" بر جهان (یا منطقه) با استفاده از امکاناتی که "زمین" (جغرافیا) در اختیار می‌گذارد. به گفته دیگر، هنگامی یک بحث به درستی بحثی ژئوپولیتیک است که چهار رکن تکمیل کننده آن (رقابت، قدرت، سلطه، زمین) به صورت کاملاً تعریف شده در آن حضور داشته باشند. (مجتهد زاده، ۱۳۹۲: ۹۶).

جهان سیاست از آغاز قرن بیستم تغییرات و تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته است. اما با همه تغییرات رخ داده در مقیاس جهانی، ماهیت ژئوپولیتیک یعنی رقابت قدرت‌ها برای تسلط بر جهان یا منطقه از میان نرفته است. اگرچه امروز بیان این جمله آسان به نظر می‌رسد اما تا چندی پیش در میان امواج خیال پردازی‌هایی که متأثر از رخدادهای شتابان دهه ۱۹۹۰ و فروریزی نظام ژئوپولیتیکی جهان دو قطبی، امضای پیمان ماستریخت Treaty of Maastricht برای تشکل بیشتر اتحادیه اروپا، افزایش حیرت آور شرکت‌های چند ملیتی multinational companies و سازمان‌های غیردولتی (NGOs) none-governmental organization که با گستردگی حیطه عمل آنان نیز همراه بود، پژواک رئالیسم در ژئوپولیتیک به محاق فرو رفت. این موج ضد ژئوپولیتیکی سه مرحله جداگانه را پشت سر گذاشت تا آنکه در خاتمه بی هیچ نتیجه‌ای فروکش کرد (مجتهد زاده، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

مفهوم ژئوپولیتیک^۱ بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین الملل مهم تلقی میکند. این مفهوم متفاوت از جغرافیای سیاسی است زیرا جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را روی چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت و... مطالعه میکند در حالیکه ژئوپولیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاستهای دگرگون شونده جهانی می‌پردازد. اما دقیق‌تر آن است که بگوییم جغرافیای سیاسی با رابطه متقابل جغرافیا و سیاست سروکار دارد و بدین ترتیب مفهوم ژئوپولیتیک که به نقش عمده عامل فضا در شکل‌گیری روابط بین الملل معتقد است، جزئی از دانش و علم جغرافیای سیاسی محسوب می‌شود (امیری، ۱۳۹۹: ۳۴).

منطقه‌شناسی پژوهش

^۱ . Geopolitics

ایران در منطقه آسیای جنوب غربی واقع شده است، این منطقه از ۵ حوزه ژئوپولیتیکی تشکیل شده است که ایران نقطه کانونی و محل تلاقی این مناطق به شمار می‌آید. این ۵ حوزه ژئوپولیتیکی عبارتند از: آسیای مرکزی، شبه قاره، قفقاز، خلیج فارس و خاورمیانه. این حوزه‌های ژئوپولیتیکی بر پایه یک منطقه یا فضای جغرافیایی متجانس از حیث ساختاری و کارکردی شکل گرفته‌اند. پیدایش منطقه ژئوپولیتیکی مستلزم باردار شدن سیاسی منطقه جغرافیایی و عناصر آن است. به عبارتی اگر عناصر کارکردی و ساختاری یک منطقه جغرافیایی به صورت انفرادی و اجتماعی، یا به صورت ناقص یا کامل از بعد سیاسی نقش آفرینی شود، منطقه جغرافیایی تغییر ماهیت داده به صورت یک منطقه ژئوپولیتیکی در صحنه ظاهر می‌شود (شکل ۱).

در واقع می‌توان گفت از آنجایی که ژئوپولیتیک به بررسی فضاها و جغرافیایی و عناصر موجود در آن در روابط بین قدرت می‌پردازد، فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیکی نیز به نحوه استفاده از این فضاها و عناصر آنها توسط قدرتها مربوط می‌شود. بنابراین ایران در منطقه ژئوپولیتیکی پیرامون به طور کلی دارای فرصت‌ها و چالش‌های ژئوپولیتیکی می‌باشد که این عوامل با توجه به نحوه استفاده و برخورد این کشور و سایر قدرت‌های موجود در منطقه می‌تواند تغییر ماهیت و کارکرد نیز بدهند.

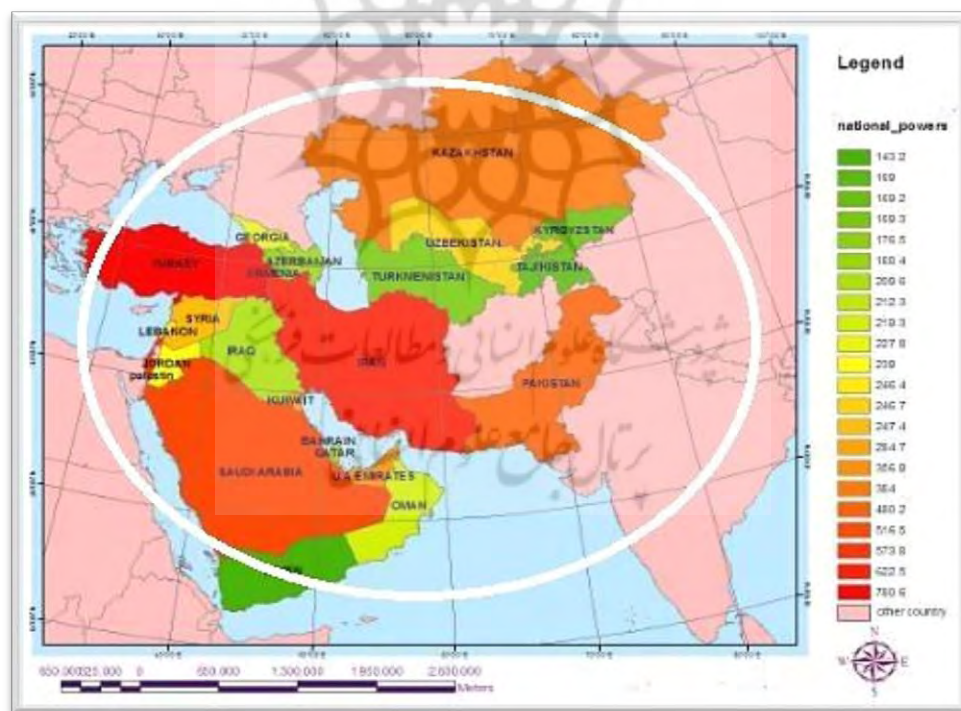
آسیای مرکزی یکی از مناطق ژئوپولیتیکی پیرامون جمهوری اسلامی ایران است که عناصر طبیعی (نفت، گاز، موقعیت جغرافیایی...) و انسانی (ویژگی‌های قومی، مذهبی، جمعیتی و...) آن کارکرد سیاسی پیدا کرده‌اند و نظر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. به این ترتیب شکل‌گیری این منطقه ژئوپولیتیکی در جناح شمال شرقی ایران، فرصت و چالش‌هایی را از منظر ژئوپولیتیکی برای این کشور به همراه داشته است.

فرصت‌های ژئوپولیتیکی ایران در آسیای مرکزی مزیت‌های متقابل موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی ایران از طریق خشکی (ترکمنستان) و آبی دریای خزر با کشورهای آسیای مرکزی ارتباط دارد. ایران پس از عراق بیشترین طول مرزی را با ترکمنستان دارد. همچنین در دریای خزر با این کشورها مرز مشترک دارد که به دلیل مشخص نبودن رژیم حقوقی دریای خزر کم و کیف آن به درستی مشخص نیست. موقعیت و ویژگی‌های جغرافیایی ایران و کشورهای آسیای مرکزی به شکلی است که با یکدیگر دارای نوعی وابستگی ژئوپولیتیکی هستند. که شامل وابستگی منافع و اهداف ملی یک کشور با بازیگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر است. این وابستگی متقابل جغرافیایی، فلسفه همکاری و تعامل بین المللی و توسعه و تکامل سیستم سیاسی جهان است. مزیت‌های ژئوپولیتیکی و جغرافیایی از طیف وسیعی برخوردارند که دو مورد از مهم‌ترین آنها مسیر کریدوری و ارتباطی و همچنین دسترسی به آب‌های آزاد جهان می‌باشد که کشورهای آسیای مرکزی در این زمینه به شدت به ایران وابسته هستند (تقوی اصل، ۱۳۵۹: ۱۰۴).

از دیگر مناطق پیرامون ایران می‌توان به خلیج فارس اشاره داشت. منطقه‌ای که خلیج فارس نامیده می‌شود، هشت کشور را در بر می‌گیرد. سرزمین‌های منطقه از آن ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، بحرین، قطر، امارات عربی متحده و عمان است. از این تعداد، چهار کشور به دریاها و دیگر جزء دریای پارس نیز دسترسی دارند. ایران به دریای خزر، دریای عمان

واقیانوس هند متصل است. عربستان سعودی به دریای سرخ، عمان به دریای عرب و دریای عمان، امارات متحده به دریای عمان و دریای عرب دسترسی دارند. از هشت کشور یاد شده، سرزمین‌های هفت کشور کرانه ای است و تنها کشور بحرین است که به شکل مجمع‌الجزایر در آب‌های خلیج فارس قرار دارد. ایران با نزدیک به دوهزار کیلومتر خط کرانه ای، سراسر شمال باختری، شمال و شمال‌خاوری خلیج فارس، شمال تنگه هرمز، شمال خلیج عمان و گوشه شمال باختری اقیانوس هند را در بر می‌گیرد و روی هم دارای طولانی‌ترین کرانه‌ها در خلیج فارس است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲).

از دیگر مناطق پیرامون ایران قفقاز جنوبی است دگرگونی‌های عمیق در جغرافیای سیاسی قفقاز جنوبی در پی فروپاشی اتحاد شوروی، موجب ایجاد تحولاتی جدی در ساختار سیاست منطقه ای و جهانی شد. جمهوری اسلامی ایران هم با توجه به پیوندهای تاریخی خود با مردم این منطقه و برخورداری از امتیاز همسایگی، همکاری‌های سیاسی-اقتصادی خود را با کشورهای قفقاز جنوبی گسترش بخشید. با استقلال این جمهوری‌ها، منطقه قفقاز در عرصه تماس و تقابل قدرت‌های منطقه ای و جهانی قرار گرفت. یکی از مهمترین‌ها ویژگی‌های این منطقه، محصور بودن آن در خشکی (جز گرجستان و (برئی بودن آن است. برای جبران این تن‌نگی اقتصادی، کشورهای قفقاز جنوبی نیازمند تنظیم روابط خود با کشورهای همسایه ب‌هگونهای هستند که این دشواری را برطرف سازند. موقعیت جغرافیایی و جایگاه ژئوپولیتیک ایران در همسایگی این منطقه، همراه باها توانایی‌های سیاسی و اقتصادی، ایران را به یکی از مهمترین بازیگران مناطق خاورمیانه، خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز تبدیل کرده است (برزگر، ۱۳۸۳: ۴)



شکل ۱. حوزه جغرافیای سیاسی پیرامون ایران

منبع: politicalgeography.blog.ir

با توجه به این مساله که در همه مناطق جهان و همچنین در این منطقه، ساختار روابط درون منطقه ای میان اجزا و دولت‌های نظام منطقه‌ای، تابعی از جایگاه و منزلت جغرافیایی آنها در منطقه و میزان قدرت ملی آنان نسبت به یکدیگر

است شواهد مورد اشاره نشان می‌دهد که در تنظیم روابط ایران با این کشورها، به الزام‌های ژئوپولیتیکی کمتر توجه شده است.

یافته‌های تحقیق

ارزیابی متغیر ژئوپولیتیک بر دیپلماسی اقتصادی ایران

اقتصاد همواره عامل تعیین کننده سیاست داخلی و خارجی دولت‌ها بوده است. در واقع، این عامل اکنون به اهرم پر قدرتی برای تاثیر گذاری در سیاست تبدیل شده است. منطق اقتصادی که مدتی طولانی به سبب رقابت‌های روزانه شرق و غرب و توازن قوای بازدارنده، فراموش شده بود، اکنون در تحلیل روابط انسان و فضای پیرامونی او، یعنی در تحلیل وضعیت ژئوپولیتیک نقش درجه اول ایفا می‌کند. در واقع، با پایان جنگ سرد و سقوط امپراطوری کمونیستی، جهانی شکل گرفت که در آن درگیری‌های مسلکی نقش چندانی نداشتند، لذا به ارتباط بین اقتصاد و ژئوپولیتیک از نو اندیشیده شد. در این میان به روابط میان انسان، در مقام بازیگر اقتصادی با فضایی که در آن تحول می‌یابد مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد، موجب شد تا برخی از سیاست پردازان کشورها از این مفهوم تعبیر جنگ اقتصادی نمایند و از این طریق بر نقش اقتصاد در تحلیل سیاست دولت‌ها تأکید کنند. زمانی که بخشی یا تمام قابلیت‌های اقتصادی دولت - ملتها در گرو مسائل جغرافیایی باشد (ولی قلی زاده، ۱۳۸۸: ۲۷)

مهمترین وجوه سیاست خارجی در عصر جهانی شدن، وجوه و کارکردهای اقتصادی است؛ یعنی سیاستی که نگرش اقتصادی داشته و بتواند منافع و سیاست‌های تجاری را یکی از ارکان ملاحظات خود قرار دهد. دیپلماسی امروز از حالت امنیتی و سیاسی صرف، به یک دیپلماسی اقتصادی - سیاسی، تبدیل شده است و همه ی کشورها، امروزه به دنبال یافتن فضاهایی برای ارتقای جایگاه اقتصادی خود هستند و عمدتاً سیاست خارجی بر مبنای بهره برداری از دستاوردهای ساختار نوین اقتصاد جهانی، بنا گذاشته شده است (سجاد پور و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۷).

منطقه خاورمیانه که به لحاظ ابعاد متعدد استراتژیکی در مرکز چرخه ای منافع قدرت‌هاست، به عنوان محور عمده صورتبندی جدید روابط بین الملل تبیین شده است. این امر با دامن زدن به مناقشه‌ها و درگیریهای داخلی منطقه را به بستری مناسب برای مداخله مستمر قدرتهای خارجی تبدیل کرده است، فرو ریختن نظام جهانی دو قطبی در دهه ۱۹۹۰ م که منجر به از میان رفتن موازنه ژئوپولیتیک جهان شد، ایالات متحده آمریکا را تشویق کرد تا در راه چیره شدن بر جهان سیاسی تلاش کند؛ تلاشی که این قدرت را در منطقه استراتژیک خاورمیانه با ایران به لحاظ اهمیت و موقعیت خاص ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک این کشور رو در رو ساخته است. حاصل این رو در رویی تصمیماتی بوده در زمینه محاصره اقتصادی - استراتژیک و چالش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران، چنانکه علاوه بر تحریم اقتصادی، از طرف شمال با ایجاد بحران (در دریای خزر، قفقاز و آسیای مرکزی)، مانع عبور لوله‌های نفتی و گازی منطقه از ایران شد که این امر خسارتهای متعددی بر منافع ملی ایران وارد کرده است؛ از سوی جنوب (خلیج فارس و عراق) روابط ایران با همسایگان فاقد اعتماد لازم شد، عراق به ایران حمله کرد و هشت سال جنگید و امارات متحده عربی مالکیت بر جزایر ایرانی تنب و ابوموسی را ادعا کرد؛ از سوی

خاور(پاکستان و افغانستان) شیعه‌کشی در پاکستان رونق گرفت و سپس با پیدایش طالبان، آمریکا در یک سلسله تحولات متعدد سیاسی و نظامی بعد از واقعه یازده سپتامبر (۲۰۰۱م) خود را جایگزین طالبان در افغانستان کرده و به دنبال آن در دشمنی‌های ویژه اش با ایران مسائل عمده ای از جمله بحران هسته ای و نیز بی اعتمادی هماهنگ بسیاری از کشورها در تعاملات بین المللی با جمهوری اسلامی ایران را دامن زد(عزتی، ۱۳۸۰: ۳۱۲) بنابراین با اعمال تحریم اقتصادی به عنوان ابزاری در جهت تضمین اجرای قواعد بین المللی و حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی، باعث کاهش مراودات اقتصادی ایران شد. با وجود اینکه تحریم از منظر حقوق بین الملل در شرایطی خاص مشروع است، اما هدف آن‌ها اعمال فشار و سلطه بر سایر کشورها و یا مغایر با تعهدات قراردادی کشورها باشد . البته اعمال تحریم‌های اقتصادی حتی در مواردی هم که مشروعیت دارد، منوط به رعایت قواعد بین المللی است و تابعان حقوق بین الملل باید در اعمال تحریم‌های اقتصادی، برخی محدودیت‌های حقوقی را بپذیرند و در چهارچوب آن اقدام نمایند. البته تحریم‌های اقتصادی علیه کشورها دارای سابق‌های بسیار طولانی در حقوق بین الملل است؛ لذا در شرایط امروز جامعه بین الملل، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که به دلیل فعالیتهای صلح آمیز هسته ای خود، بیش از پیش تحت فشار بین المللی و تحریم‌های غرب در سطح وسیعی قرار دارد، مطرح است. زمانی که ایران اقدام به تولید انرژی هسته ای در داخل نمود، با فشارهای بین المللی شدیدی مواجه شد که مصداق بارز آن قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت و اعمال تحریم‌های مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران است(صیادی، ۱۳۹۶: ۱۰۵) ایران به عنوان کشوری بین المللی با ویژگی‌های منحصر به فرد و جایگاهی متمایز در تحولات استراتژیک، همواره از تغییر و تحولات نظام بین المللی تأثیر می پذیرد و بر آن نیز متقابل تأثیر می گذارد. از اینرو با توجه به ویژگی‌های خاص ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، یک کشور مؤثر بین المللی است و بسیار فراتر از کشوری منطقه‌ای و محلی عمل میکند. بسیاری از کشورها صرفاً یک کشور بومی به شمار میروند؛ یعنی نه قدرت منطقه ای هستند و نه بر تحولات منطقه تأثیرگذاری چندانی دارند(رمضانی، ۱۳۸۰: ۷۱).

باتوجه به ظرفیت و موقعیت ممتاز ایران در منطقه، واقعیت‌های حاکم بر وضعیت صنعت نفت و گاز ایران و نیز رخدادهای ژئوپولیتیکی موجود در حوزه‌ی دریای خزر و منطقه‌ی قفقاز به نظر می رسد ایران نتوانسته از موقعیت ژئوپولیتیکی و امکانات موجود خود در پیشبرد اهداف دیپلماسی اقتصادی به طور مطلوب بهره بگیرد.

مؤلفه دیپلماسی اقتصادی به شدت تحت تأثیر موقعیت ژئوپولیتیکی است همین موقعیت خاص جمهوری اسلامی ایران رقابت قدرت‌های بزرگ را به دنبال دارد. در این راستا ساختار سیاست خارجی بر اساس موقعیت ژئوپولیتیکی می تواند نقش بسزایی در پیشبرد اهداف دیپلماسی اقتصادی دارد. از اینرو اهداف سیاست خارجی و اهداف دیپلماسی اقتصادی با توجه به رقابت قدرت‌های بزرگ منطقه دچار پارادکس هستند در برخی موارد با پیچیدگی‌هایی نیز روبرو است. اگر در گفتمان سیاست خارجی با نظام سلطه، تعامل کند، مبانی هویتی و مشروعیتی آن دچار خدشه شده و اگر روی برتابد، از بسیاری از امکانات اقتصادی، فناوری، سیاسی و آموزشی، محروم می‌شود. به عبارتی دیگر، پارادوکس بنیادین در پیش روی سیاست خارجی جمهوری اسلام بوجود دارد ایران در چنین شرایطی می کوشد از ایدئولوژی انقلابی و قواعد بازی مبتنی بر آن وارد نظام بین الملل شود. حال آن که

۳۹۶ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۴۰۰

قواعد و هنجارهای حاکم بر ساختار نوین دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر ارزشها و آموزه‌هایی همچون، لیبرالیسم، امنیت، کثرت‌گرایی و سکولاریسم غربی است. در نظریه نهادگرایی نورث هم به این موضوع اشاره شد که این هنجارها و ارزش‌های اعتقادی در دیپلماسی اقتصادی ایران اثر گذار هستند و معادلات سیاسی و تجاری را تنظیم می‌کنند. از اینرو برخی هنجارهای بین‌المللی را سیاست خارجی ما بر نمی‌تابد. در بعد عملی نیز "تقابل‌های دوگانه" و "متضاد" در نظام‌نامه‌ریزی، تصمیم‌سازی و تعیین اهداف و اولویتهای سیاست خارجی، کلافی سردرگم از اهداف و رویکردهای متناقض را پیش روی دستگاه دیپلماسی ایران است (سجادپور، ۱۳۹۰: ۳۰).

الزامات دیپلماسی اقتصادی در شرایط جدید ژئوپولیتیک

الزامات سیاست خارجی

ارتباط سیاست خارجی و اقتصاد در دنیای کنونی مسئله‌ای بدیهی است. اهمیت این موضوع زمانی روشن میشود که بخش عمده‌ای از کشورهای دنیا، نهادها و معاونت‌های گسترده اقتصادی را در دستگاه دیپلماسی خود برای استفاده از ظرفیت‌های این حوزه به منظور پیشبرد اهداف ملی‌شان ایجاد کرده‌اند و برخی قدرت‌های جهانی نیز اساساً مسائل اقتصادی را به عنوان شاخصی مهم در بسیاری از سیاست‌گذاری‌های خارجی خود مورد توجه قرار می‌دهند. با توجه به این مسئله، سیاست‌های کلی اقتصادی شامل الزامات و ضرورت‌های سیاست خارجی در پیشبرد و تحقق مبنای دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است باد شامل اصول و چارچوب‌های مشخصی باشد. شاخصهای این اصول عبارتند از:

۱. جهت‌گیری بر اساس سند چشم‌انداز
 ۲. سیاست خارجی کنش‌گرا به جای کنش‌پذیر (اتخاذ دیپلماسی فعال)
 ۳. استراتژی همسایگی خوب
 ۴. استفاده از فرصت‌های استراتژیک
 ۵. تداوم گفتمان مقاومت در مقابل سلطه.
- ایران امروزه با توجه به پیوندی که میان سیاست‌های داخلی و بین‌المللی کشورها به وجود آمده، دیپلماسی و به‌طور خاص دیپلماسی اقتصادی اهمیت بسیاری یافته است، زیرا به موازات این تغییرات نیاز بیشتری به مذاکره برای حل و فصل چالش‌های موجود در اقتصاد سیاسی بین‌الملل دیده میشود. به تبع، ایران نیز برای برخورداری از جایگاه مناسب در تجارت جهانی و منطقه‌ای و بهبود شرایط اقتصاد ملی به ارزش و اهمیت تقویت دیپلماسی اقتصادی آگاه است و این آگاهی در چند سال اخیر به ویژه در دوران پسابرجام رو به افزایش بوده است.

-جهانی شدن و تشدید وابستگی متقابل

ظهور اقتصاد سیاسی جهانی و پررنگتر شدن نقش مسائل اقتصادی در پرتو جهانی شدن و به ویژه اهمیت یافتن نقش کنشگران غیردولتی در تبادلات اقتصادی، ضرورت توجه به دیپلماسی اقتصادی را دوچندان ساخته است. در چنین بستری، کنشگران بین‌المللی درصددند تا موقعیت خود را در اقتصاد جهانی ارتقا دهند. نایل شدن به این اهداف در

گرو بهره‌گیری مناسب از فنون دیپلماسی برای افزایش فرصتها در زمینه‌های مختلفی همچون جذب سرمایه خارجی، دسترسی به بازارهای جهانی و حفظ منافع ملی در برابر چالش‌هایی است که در اقتصاد جهانی برای کشورها وجود دارد. از طرفی تعامل کشورها با ساختارهای اقتصاد جهانی را به عنوان مؤلفه قدرت به حساب می‌آورند؛ بنابراین کشورها میتوانند با بهره‌گیری بیشتر از دیپلماسی اقتصادی قدرت چانه‌زنی خود را در مبادلات تجاری افزایش داده و بر قدرت ملی خویش بیفزایند.

تجارت خارجی (به عنوان یکی از نتایج مهم جهانی شدن) از یکسو به دلیل برخورداری از فرصت ایجاد و تحکیم روابط مطلوب در مناسبات بین‌المللی و از سوی دیگر، به عنوان زمینه‌ای در جهت افزایش وابستگی‌های بازرگانی، یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار اقتصادی در عرصه سیاست خارجی تلقی میشود. از اینرو، کشورها تلاش میکنند تا با اتخاذ سیاست‌های معقول و سنجیده در تجارت خارجی نه تنها با گسترش روابط بین‌الملل موجبات کاهش تهدیدهای خارجی و افزایش امنیت ملی خود را فراهم کنند، بلکه با تعیین سطح بهینه‌ای از واردات و صادرات، نسبت به تنظیم تراز بازرگانی و برخورداری از درآمدهای ارزی و بازارهای جهانی در مسیر توسعه یافتگی، بیش از پیش گام بردارند. در این راستا آگاهی از نیازهای واقعی و تواناییهای داخلی و نیز شناخت مزیت‌های نسبی از شروط لازم در شکل‌گیری تجارت خارجی و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی خواهد بود (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۵۲).

-تکثر و تغییر مبانی مشروعیتی

تحت تأثیر فرایند جهانی شدن و تغییر عمیق در نگرشها و سبک‌های زندگی، نوع نگاه افراد به نظام‌های سیاسی با تغییراتی بنیادین مواجه شده است. اگر در دوره‌های با اتکا به بنیان‌های الوهیتی یا تکیه بر تغلب و سلطه نظام‌های سیاسی میتوانستند قدرت خود را نزد افراد جامعه مشروع جلوه دهند یا آنکه با اتکا بر دشمن‌سازی کاذب زمینه انسجام داخلی و مشروعیت خود را برای مقابله با دشمن فرضی یا واقعی مهیا کنند در دنیای امروز این مبانی پاسخگو نبوده و در پرتو توسعه آگاهی‌ها و نیازهای جدید مردم به ویژه در حوزه اقتصاد تنها راه مشروع سازی قدرت، کارآمدی و به طور خاص توجه به حوایج و نیازهای مادی و اقتصادی افراد است. این موضوع ایجاب می‌کند تا با تقویت دیپلماسی اقتصادی در ایران زمینه برای کارآمد نشان دادن نظام سیاسی نسبت به گذشته بیشتر جلوه‌گر شود.

-تغییر در مفهوم و مصادیق قدرت و امنیت

همراه با روند جهانی شدن، تحول مفاهیم امری هم‌زاد آن بوده است. اگر در دوران دورتر امنیت کشورها به بقای دولت با اتکای صرف بر روش‌های نظامی و توازن قدرت کالسیک محدود می‌شد امروز شاخص‌های قدرت و نیز مصادیق امنیت بسیار متکثر شده است. در بین این مصادیق، میتوان ادعا کرد که کشور یا دولتی که به توان قدرت اقتصادی جایگاهی وال یافته و تقریباً اقتصادی خود بها نهد در هر دو محیط داخلی و خارجی با ضعف و شکنندگی مواجه می‌شود.

- عمق بخشی خارجی انقلاب اسلامی ایران

عمق بخشی عبارت است از: تقویت و توسعه، افزایش اقتدار، تأثیرگذاری، نفوذ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران در خارج از مرزهای جغرافیایی کشور در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... در دولتها و ملت‌های گوناگون با ویژگی‌های دفاع از مسلمانان و مستضعفان غیرمعارض با اسلام، بازدارندگی مؤثر و توان تغییر راهبردها و سیاست‌های دشمن، توان وادار کردن دشمن به انصراف از حمله یا تهدید جمهوری اسلامی ایران، قادر بودن به واکنش سریع در خارج از کشور با قابلیت بی اثر یا کم اثر کردن و دور کردن تهدیدها و پرهزینه کردن تهدیدهای خارجی به ویژه آمریکا و اسرائیل.

چالش‌ها

چالش‌های محیط خارجی

چالش‌های محیط خارجی دیپلماسی اقتصادی ایران در عرصه خارجی، چالش‌های مربوط به استمرار و تشدید سیاست‌های ضدایرانی آمریکا، ادامه تنشها در مناطق پیرامونی و تشدید فضای ایران هراسی کارکرد روان و مؤثر دیپلماسی اقتصادی ایران را با مشکل مواجه ساخته‌اند. به این چالش‌ها به صورت خلاصه اشاره خواهیم کرد.

نقش فشارهای سیاسی و سیاست‌های تحریمی آمریکا علیه ایران:

آمریکا به عنوان یکی از بازیگران اصلی نظام بین الملل، هم به صورت مستقیم از طریق تهدیدات نظامی، اعمال تحریمها و مداخله در مساله هسته ای و هم به صورت غیرمستقیم از طریق هم پیمانان خود در منطقه، در چهار دهه گذشته بر فرآیند تصمیم‌گیری و اجرایی سیاست خارجی و امور داخلی ایران تأثیر منفی زیادی بر جای گذاشته است. در همین حال، با وجود دستیابی دولت یازدهم به توافق هسته ای با هدف خنثی سازی اهرم‌های آمریکا و متحدان آن در مدیریت روابط اقتصادی کشورها و نهادهای چندجانبه با ایران، به طور قطع مهمترین مانع در مسیر اجرای این توافق و عدم انتفاع ایران از مزایای آن نیز کارشکنی و بدعهدی دولت آمریکا در انجام تعهدات خود و ایجاد جو بی اعتمادی و ترس در بین کشورها و شرکتهای علاقه مند به همکاری با ایران بوده که هم در دولت اوباما و هم با شدت بیشتر و علنیتری در دولت ترامپ دنبال شده است. در طول مدت دو سال اول پس از اجرایی شدن برجام، به ویژه پس از روی کار آمدن ترامپ، مجموعه‌ای از نقض، بدعهدی، تأخیر، تعلل و تخطی از اجرای برجام توسط دولت آمریکا انجام گردید که بارها از سوی جمهوری اسلامی ایران در کمیسیون مشترک برجام مطرح و مورد رسیدگی قرار گرفت (هفتمین گزارش سه ماهه اجرای برجام، ۱۳۹۶). بنابراین، موضوع تخلفات و بدعهدی آمریکا و مهمتر از آن خروج این کشور از برجام و نقض فاحش قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت، به بزرگترین مانع بهره مندی ایران از مزایای برجام تبدیل گردید. این موضوع، علاوه بر آثار و تبعات سیاسی و امنیتی که برای ایران به همراه داشته، چالشی جدی را نیز در برابر دیپلماسی اقتصادی آن ایجاد کرده است. در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ نیز رئیس جمهور آمریکا با ایراد یک سخنرانی ضد ایرانی، خروج این کشور از توافق هسته ای و بازگشت تحریم‌های هسته ای علیه ایران طی مدت شش ماه را اعلام کرد. رئیس جمهور آمریکا پس از این سخنرانی با صدور یک یادداشت ریاستی به مراجع و مقامات ذیربط این کشور دستور داد تا برای عملیاتی نمودن خروج آمریکا از برجام اقدامات

مقتضی را انجام دهند (May 8 Memoranda Presidential, 2018). متعاقب آن در مهلت ۹۰ روزه، وزارت خزانه داری آمریکا مجوزهای مربوط به واردات فرش و خشکبار از ایران و مجوز فروش هواپیماهای مسافربری به ایران را ابطال کرد. در پایان مهلت ۱۸۰ روزه نیز وزارت امور خارجه آمریکا با صدور بیانیه ای اعلام کرد که دولت این کشور تعداد ۷۰۰ نفر از اشخاص و نهادهایی که به موجب برجام از فهرست تحریمهای خود حذف کرده بود را مجدداً در فهرست تحریمها قرار داد.

چالش همکاری ایران با رژیم‌های مالی بین‌المللی

یکی دیگر از مهمترین مشکلات در مسیر همکاری‌های بین‌المللی ایران در حوزه بانکی، مربوط به مقررات گروه ویژه اقدام مالی^۱ است که فعالیتهای نظام مالی و بانکی کشورها در سطح بین‌المللی را تحت تأثیر قرار میدهد. نام ایران از سال ۱۳۸۸ با انگیزه‌های عمدتاً سیاسی در لیست کشورهای دارای ریسک بالای پولشویی و تأمین مالی تروریسم از سوی گروه FATF قرار گرفت. اگرچه در فضای مثبت پس‌برجام ایران به طور موقت در چند نوبت از فهرست سیاه تعلیق شده است، اما برای تعلیق دائمی اقدامات مقابله‌ای FATF و خارج شدن از این لیست می‌بایستی لوایح اصلاحی چهارگانه مربوط به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم را به تصویب برساند. صرف نظر از تحریم‌های آمریکا، حرکت در چارچوب مقررات FATF دسترسی به سیستم مالی و بانکی ایران به بازارهای مالی بین‌المللی را تسهیل و زمینه همکاری بنگاه‌های اقتصادی خارجی با ایران را فراهم میکند. با این حال، موضوع تصویب لوایح چهارگانه به یک چالش عمده در منازعات سیاسی داخلی تبدیل گردید.

ایران هراسی

در دیپلماسی اقتصادی ایران نباید سهم چالش‌های مربوط به مناطق پیرامونی ایران و رفتار برخی از کنشگران منطقه ای در تخریب فضای تعاملات بین‌المللی ایران نادیده گرفت. مخالفان توافق هسته‌ای مثل عربستان سعودی و اسرائیل نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از موفقیت مذاکرات هسته‌ای به کار بستند. آنها در دوره پس از توافق نیز در ائتلافی نامیمون سعی کرده‌اند با تشدید فضای ایران هراسی دوباره ایران را به عنوان تهدید امنیت منطقه ای و بین‌المللی مطرح کنند. در این راستا، رژیم سعودی با به راه‌انداختن یک کمپین بین‌المللی علیه توافق هسته‌ای و تبلیغ خطر گسترش نفوذ منطقه ای ایران، توانست لابیهای افراطی داخل آمریکا را نیز در تشدید مخالفت با توافق با خود همراه سازد. با روی کار آمدن ترامپ، شرایط برای انجام تحرکات ضدایرانی حکام سعودی بیشتر از دوره اوباما فراهم شد. بنابراین، پروژه ایران هراسی که در فضای پس‌برجام و در پرتو تعاملات ایران با کشورهای مختلف منطقه و جهان تا حدود زیادی بی‌اثر گردید، در حال بازگشت است و نظام رسانه ای آمریکا و برخی از کشورهای منطقه این پروژه را با جدیت دنبال می‌کنند.

تسلط نگاه امنیتی بر سیاست خارجی

درخصوص این موضوع می‌توان به دو رویکرد اشاره داشت: یکی رویکرد توسعه محور به سیاست خارجی و دیگری رویکرد امنیت محور. تفاوت آنها در این است که رویکرد توسعه محور معتقد است که قدرتمندی و برتری

^۱. FATA

کشورها به داشتن ابزارآلات جنگی نیست بلکه آنچه مهم است تسلط کشورها در بازارهای جهانی و بنگاه‌های خصوصی است. این نوع نگاه در واقع حاکی از آن است که دیگر عصر حضور فیزیکی در دیگر کشورها که از آن به عنوان استعمار یاد میشود به پایان رسیده و رقابت با شیوه‌های نوینی دنبال میشود که نمود آن تلاش برای کسب سهم بیشتر در بازارهای جهانی است. درحالی که نگاه امنیت محور در تقابل با این دیدگاه است. در رویکرد امنیتی تهدیدمحور آنچه اهمیت دارد آن است که سابقه عملکرد قدرتهای جهانی در ناامن کردن منطقه به ویژه ایران همچنان در ذهن باقی است و همین امر تهدید همیشگی برای ایران و نظام حاکم بر آن است. با وجود این نوع نگاه، اطمینانی برای انجام مذاکره‌های اقتصادی باقی نخواهد ماند و عدم حل این معضل و یافتن پاسخی مناسب خود مانع دیگری بر سر راه دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران است؛ بنابراین مهمترین وجه و به عبارت دیگر مهمترین عامل مؤثر در جایگزینی رویکرد اقتصادی در مناسبات خارجی تغییر بینش نخبگان سیاسی و نهادهای سیاستگذاری کشور در بعد کلان است. در شرایط کنونی نظام جهانی درک واقعیات بین الملل، سیاست گذاری و تصمیم سازی براساس شرایط و امکانات موجود، اولین گام برای حیات سیاسی و اقتصادی کشورهاست (معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، ۱۳۸۲: ۱۲۳).

چالش‌های محیط داخلی

برای دیپلماسی اقتصادی ایران در حالی که ضرورت‌های بازبانی قدرت ملی به منظور افزایش سهم و جایگاه ایران در اقتصاد جهانی و بازدارندگی تهدیدهای محیطی به ویژه مقابله با سیاستهای تحریمی کاربست دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران را ضروری میسازد، فعال سازی و پیشبرد دیپلماسی اقتصادی در بطن یک سیاست خارجی توسعه گرا با چالش‌هایی در سطح داخلی مواجه است. در واقع، برخی موانع و مشکلات فنی در ساختار اقتصادی و نظام تصمیم‌گیری ایران وجود دارند که در ایجاد تعاملات اقتصادی و تجاری ایران با خارج و پیشبرد اهداف دیپلماسی اقتصادی موانعی جدی را ایجاد کرده‌اند.

مهم‌ترین این موانع عبارتند از:

-مشکلات ساختاری نظام بانکی کشور

اقتصاد دولت محور در برابر بخش خصوصی ضعیف و ضعف رقابت‌پذیری اقتصاد ایران، ضعف قوانین و مقررات داخلی در حمایت از دیپلماسی اقتصادی و تلقی وجود تقابل بین محیط داخلی و خارجی در عرصه تعاملات اقتصادی. به این فهرست می باید نقش منازعات سیاسی و جناحی و چالش ساختار-کارگزار دیپلماسی اقتصادی را نیز اضافه کرد. مشکلات ساختاری نظام بانکی کشور: علیرغم گشایشهای بانکی ایجاد شده پس از برجام، در بسیاری از حوزه‌های اقتصاد داخلی به خصوص حوزه بانکی، مشکلات فنی و اجرایی جدی وجود دارند. بسیاری از این مشکلات ارتباطی به تحریم نداشته و صرفاً به دلیل دور بودن سیستم مالی کشور از تحولات شگرف در مقررات بانکی بین المللی به وجود آمده‌اند ولی به دلیل تحریمها ضرورت و عجله‌های در حل و فصل آنها وجود نداشته و با

رفع تحریمها مجدداً برجسته شده‌اند (<http://www.mfa.gov.ir>)

اقتصاد دولت محور در برابر بخش خصوصی ضعیف:

در حالی که یکی از بازیگران اصلی دیپلماسی اقتصادی در صحنه اقتصاد بین الملل شرکتها و بنگاه‌های غیردولتی هستند و خودمختاری اقتصادی دیگر بازیگران در کنار دولتها از ویژگیهای مهم دیپلماسی اقتصادی محسوب میگردد، بازیگر غالب در عرصه دیپلماسی اقتصادی ایران از دوران سازندگی تاکنون با توجه به ماهیت اقتصاد ایران همچنان بخش دولتی است. اقتصاد قدرتمند دولت- محور و بخش خصوصی ضعیفی که دولت را بزرگترین رقیب خود در فعالیتهای اقتصادی میبندد و از طرفی کمترین سهم را در اقتصاد داخلی دارد، از توان رقابتی اندکی در صحنه بین المللی نیز برخوردار است. اولین و مهمترین پیامد کارگزاری و کنترل دولت در شرکتها و مؤسسات دولتی خروج نظم اقتصادی از وضعیت رقابتی به وضعیت غیررقابتی و غیر بازاری است. این وضعیت باعث میشود که اقتصاد غیررقابتی ایران به دلیل ناسازگاری و ناهمگنی با منطق اقتصاد جهانی، فرصت و امکان مشارکت مؤثر در آن را به دست نیاورد (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۵: ۳۳۵)

مشکلات در قوانین و مقررات داخلی ناظر بر روابط اقتصادی خارجی

یکی از ضرورت‌ها و نیازهای اساسی در زمینه تسهیل سرمایه گذاری خارجی در کشور و تجارت کالا و خدمات، توجه به مباحث حقوقی و موانع قانونی است که در این حوزه‌ها وجود دارد. به باور بسیاری از فعالان و صاحب‌نظران اقتصادی، زیرساختهای اقتصاد ایران به خصوص در حوزه قوانین و مقررات برای پذیرش سرمایه گذاری خارجی مناسب نیستند. به زعم فعالان بخش خصوصی، وقتی بسترهای داخلی مهیا نیست و برای اعطای مجوز فعالیت اقتصادی به حدود دو هزار استعلام نیاز داریم، فایده ای ندارد اولویت را به دیپلماسی اقتصادی بدهیم یا مشوق‌هایی برای جذب سرمایه خارجی بگذاریم (روزنامه شرق با شرفی، ۲ شهریور ۱۳۹۵).

تلقی وجود تقابل محیط اقتصادی داخلی و خارجی

گسترش فرآیند جهانی شدن در دهه‌های اخیر خط پایانی بر تمایز میان سیاست داخلی و سیاست بین المللی کشیده و ضمن افزایش پیچیدگی‌های دیپلماسی اقتصادی، آن را به عرصه تصمیم‌گیریهای داخلی وارد کرده است (Woolcok and Bayen, 2001: 11). همان گونه که پیشتر مورد اشاره قرار گرفت، راهبرد توسعه ایران آن گونه که در سند چشم انداز بیست ساله و سیاستهای کلی اقتصاد مقاومتی ترسیم شده است، تعامل با اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از ظرفیتهای آن در زمینه سرمایه، فن آوری و تجارت برون مرزی در کنار بهره‌گیری از ظرفیتهای ملی (درون زایی) است. اما تقابل میان دو دیدگاه کلی در کشور که یکی سیاست را به اقتصاد ترجیح میدهد و دیگری اقتصاد را به سیاست، در طول سالهای پس از انقلاب بر روند سرمایه گذاری خارجی و تجارت خارجی ایران سایه افکنده و به تقابل ساختاری میان دو محیط داخل و خارج دامن زده است. در حالی که یکی از کارکردهای مهم دیپلماسی اقتصادی، نقش آن در تلاش برای افزایش مبادلات و همکاریهای اقتصادی خارجی است، بررسی روند مبادلات اقتصادی خارجی ایران در دو دهه گذشته بر نبود مطلوبیت کافی در این زمینه صحنه میگذارد و این موضوع عمدتاً معلول تقابل دو محیط داخلی و خارجی است (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۵: ۳۳۷).

نقش و تأثیر منازعات سیاسی داخلی بر دیپلماسی اقتصادی

یکی از مشکلات اصلی سیاست خارجی ایران، کشانده شدن موضوعات مهم و حساس آن به عرصه مناقشات جناحی، تریبون‌های غیر رسمی و مباحثات افراد و گروه‌ها در کف خیابان‌ها است. این مساله باعث شده تا موضوعات مهم کشور قبل از آن که در بخش‌ها و نهادهای تخصصی ذیربط به بحث گذاشته شده و به تصمیمات کارشناسی منجر شود، در کانون منازعات سیاسی داخلی قرار گیرد. موضوعات متعددی را می‌توان در این رابطه مورد اشاره قرار داد. اما شاید یکی از جنجالی‌ترین و پر تنش‌ترین موضوعات یک دهه اخیر سیاست داخلی و خارجی کشور مساله هسته‌ای است. مروری بر دیدگاه و مواضع هر یک از دو گروه موافقان و مخالفان دولت در جریان مذاکرات هسته‌ای منتهی به برجام و پس از آن می‌تواند تصویر بهتری از میزان این تأثیرگذاری را نشان دهد.

چالش ساختار - کارگزار در اجرای دیپلماسی اقتصادی

با توجه به بحث‌های پیشین، تردیدی وجود ندارد که دیپلماسی اقتصادی نیازمند تخصص و دانش اقتصادی از سوی دیپلمات‌ها می‌باشد. دیپلمات‌های اقتصادی، افراد حرفه‌ای هستند که ضمن آشنایی با اصول و مبانی بنیادین اقتصاد سیاسی و شناخت کافی از اقتصاد و ظرفیت‌های اقتصادی کشور خود، بتوانند با بهره‌گیری از ابزارها و روشهای دیپلماتیک نوین، اهداف و منافع اقتصادی کشور را محقق سازند. در جمهوری اسلامی ایران علیرغم تأکید بر اهمیت دیپلماسی اقتصادی به ویژه در دو دهه گذشته، کارگزار دیپلماسی اقتصادی به معنی واقعی نداشته‌ایم. علیرغم برخی تغییرات ساختاری در وزارت خارجه در جهت افزایش توجه به امور اقتصادی، این وزارتخانه از کمبود شدید دیپلماتهای اقتصادی حرفهای یا دیپلمات‌های کل‌گرای آموزش دیده در زمینه مسائل اقتصادی رنج می‌برد.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

بعد از سال ۱۹۹۰ و با فروپاشی نظام دوقطبی، دیپلماسی شکل عمومی خود را بازیافت و دچار تحولاتی شد که تحت تأثیر آزاد شدن افکار و فعالیت‌ها از نگرانی‌های امنیتی خاص دوران جنگ سرد و تحت تأثیر پیشرفت تکنولوژی، بازتر و علنی‌تر رفتار کرد. بدین ترتیب کاربرد دیپلماسی متحول شد و ابعاد گوناگونی یافت: دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی حقوق بشری، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی انرژی، دیپلماسی پارلمانی و غیره که همه در خدمت سیاست خارجی یک کشور قرار می‌گیرند تا منافع و امنیت ملی آن کشور را تأمین کنند. برخی به غلط تصور می‌کنند دیپلماسی اقتصادی تجاری از ابداعات پس از جنگ سرد است در حالی که این دیپلماسی طی قرن‌ها وجود داشته است ولیکن در دوران جنگ سرد، این نوع دیپلماسی تحت الشعاع فضای ساخته و پرداخته دو ابر قدرت و اولویت‌های امنیتی قرار گرفته بود. از آنجا که تحت تأثیر بر طرف شدن فضای جنگ سرد دوقطب، اقتصاد فرصت یافت گرایش اصلی جهان شود، دیپلماسی اقتصادی از اهمیت زیادی برخوردار شده است. با توجه به اهمیت دیپلماسی اقتصادی، چگونه و با چه ابزارهایی می‌توان مناسبات سیاسی را بر مبنای مناسبات و ارجحیت‌های اقتصادی اولویت بخشید؟ از نگاه اقتصاد سیاسی، توسعه هم تحت تأثیر عوامل درون‌زاست و هم عوامل بیرون‌زا. یک سری متغیرها در داخل کشور تأثیر تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند و باید مورد توجه قرار گیرند. مهمترین آنها می‌توان به منازعات و کشمکش‌های داخلی و

چالش ساختار- کارگزار در اجرای دیپلماسی اقتصادی را عنوان کرد. حل و فصل چالش‌های چنین متغیرهایی در داخل، ثبات داخلی ایجاد می‌کند که از متغیرهای مهم درون‌زاست. از جمله عوامل برون‌زایی که می‌تواند در کنار اعتماد بین‌المللی باعث تامین منافع ملی گردد، حجم و میزان تعاملات بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است.

در پس تمام این گفته‌ها باید این مسئله را مد نظر داشت که بررسی تصویر جهان امروز بر اساس میزان سهم ملت‌های مختلف و نواحی گوناگون، در فضای مناسبات بین‌المللی که بیان‌گر سلسله مراتب ثروت و قدرت جهان حال و آینده است، می‌تواند درک روشنی از این موضوع ایجاد کند که تا چه حد آغاز فرآیند توسعه ملی برون‌گرا برای کسب سهمی متعارف و در خور از فضای جریان‌ها، جهت تداوم حیات نظام سیاسی کشورهای در حال توسعه، از جمله ایران ضروری است؛ و به تبع آن کاربرد دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی در تقابل با دیپلماسی گذشته که متاسفانه امروز هم در سیاست خارجی ما رسوخ یافته تا چه حد می‌تواند به واسطه تعامل سازنده و تعادلی هم‌افزا میان دو سطح ملی و بین‌المللی، در ایجاد زمینه کسب امکانات لازم از فضای جریان‌ها برای تحقق توسعه و رفاه ملی مفید و موثر واقع شود. لذا مادامی که ما به درک درست و امروزی از مفهوم امنیت و سیاست با رنگ و بوی گپنهایگی نرسیم نمی‌توان به درکی درست و متعاقب آن به کارگیری دیپلماسی اقتصادی نائل شد. درک این امر از آن نظر اهمیت دارد که در سطح کلان، فضای مکان‌ها عمدتاً عرصه سیاست سخت‌مبتهی بر مولفه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی و فضای جریان‌ها اساساً عرصه سیاست نرم‌مبتهی بر مولفه‌های اقتصاد، فرهنگ و محیط زیست برای رسیدن به رفاه، آسایش و تعاملی سازنده در قالب دادن کمترین هزینه و بیشترین فایده است. به هر اندازه که کشوری تعریف و تامین منافع ملی خود را در چارچوب گفتمان امنیتی شدن پیش‌برد و مقوله امنیت را تنها و تنها به دو حوزه سیاسی و نظامی محدود کند قطعاً در جهان کنونی با تعریف امروزی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد و یقیناً این جوامع اهداف و مقاصدی را که از طریق دیپلماسی سنتی تعقیب کند یا به آن دست پیدا نمی‌کنند یا با بیشترین هزینه کمترین فایده خواهد بود، چرا که جهانی که در آن الگوی حاکم بر روابط بازیگران به طور طبیعی شامل کشمکش سیاسی، درگیری نظامی، برخوردهای امنیتی و جنگ است باید در سایه این راه بیشترین اصطکاک سیاسی - اقتصادی و نظامی را با عرصه بین‌الملل داشته باشد. لذا این کشورها که امنیت و سیاست را با خوانش رئالیستی و یا نئورئالیستی در دنیای امروز تبیین می‌کنند به هر اندازه که تعریف و تامین منافع ملی کشور در چارچوب این گفتمان پی گرفته شود به همان اندازه از روابط و مناسبات بین‌المللی امروز دور خواهد شد، زیرا که جهان امروز تعریف خود را تغییر داده است و به جهانی بدل شده که در آن الگوی حاکم بر روابط بازیگران مبتنی بر همکاری و رقابت توأمان با خوانشی مدرن و پست مدرن در بستر و فضایی یونیک که با رنگ و بوی تلفیقی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، رسانه، مسائل زیست‌محیطی و... خواهد بود. پس با توجه به تمام نکات بیان شده انتخاب یکی از تعاریف و خوانش‌ها قطعاً آن تاریخی سرنوشت‌سازی برای هر کشور برای بقای آن در عرصه و مناسبات بین‌المللی خواهد بود. بدون تردید، بر اساس اسناد کلان و راهبردی کشور، هم‌پیوندی اقتصاد ملی و بین‌المللی، استفاده مناسب از جایگاه ژئوپولیتیک ایران در شرایط جدید ژئوپولیتیکی جهانی، توجه به منطقه‌گرایی اقتصادی،

۴۰۴ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیای و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۴۰۰
بازدارندگی در برابر آثار تحریم، تقویت دیپلماسی انرژی و نقش آفرینی نهادی در عرصه جهانی (مثل الحاق به سازمان تجارت جهانی) از مهم‌ترین ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران محسوب می‌شود. پس هر قدر بتوانیم از دیپلماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده کنیم روند توسعه ایران را با سرعت بیشتری طی خواهیم کرد.

منابع

- آقاصفیری، حنانه، امینی زاده، میلاد، کرباسی، علیرضا (۱۳۹۸)، بررسی نقش نهادها و زیرساخت‌ها بر تجارت دوجانبه ایران با شرکای عمده تجاری، فصلنامه علمی پژوهشی رشد توسعه اقتصادی، دوره ۹، شماره ۳۵
- محسن زادگان، امیر، حسینی اکرمی، سید رسول (۱۳۹۰)، تاثیر دیپلماسی بر قدرت ملی ایران در عرصه جهانی شدن، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره ۲ شماره ۳.
- برژیک، پترون (۱۳۹۴)، کاوشی نو در دیپلماسی اقتصادی، ترجمه علی عرب‌صالحی نصرآبادی، مجله اقتصادی شماره‌های ۳ و ۴، خرداد و تیر.
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۹۵)، چالش‌ها و ضرورت‌های دیپلماسی اقتصادی ایران و الزامات آن در حوزه سیاست خارجی. فصلنامه علمی - پژوهشی مجلس و راهبرد. ص ۳۲۵-۳۵۸.
- واعظی، محمود و مسعود موسوی شفاپی (۱۳۸۸)، دیپلماسی اقتصاد، تهران، پژوهشکده‌ی تحقیقات استراتژیک امیری، هاشم، لطفی، حیدر (۱۳۹۹)، ژئوپولیتیک و ضدژئوپولیتیک، انتشارات فرهیختگان دانش، تهران، ایران.
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۹۲)، فلسفه و کارکرد ژئوپولیتیک مفاهیم و نظریه‌ها در عصر فضای مجازی، انتشارات سمت، تهران.
- رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۰)، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ترجمه علیرضا طیب، نشر نی.
- صیادی، هادی، سنایی، اردشیر (۱۳۹۶)، عوامل ژئوپولیتیک تأثیرگذار بر تغییر نگاه سیاست خارجی ایران از غرب به شرق با تأکید بر روسیه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل سال دهم، شماره ۳۹.
- ولی‌قلی زاده، علی، ذکی، یاشا (۱۳۸۸)، بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS، فصلنامه ژئوپولیتیک - سال چهارم، شماره سوم.
- رائی، نیره، محسنی زنوزی، سید جمال‌الدین (۱۳۹۵)، بررسی مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی در نظام درآمدی دولت، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان / ویژه‌نامه اقتصاد مقاومتی، سال چهارم پاییز.
- سجاد پور، کاظم، صادقی، سید شمس‌الدین، غفاری، مسعود (۱۳۹۰)، ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ژئوپولیتیک انرژی ایران بررسی موردی حوزه‌ی دریای خزر، رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی شماره ۹.

شرفی، سهراب (۱۳۹۵)، مصاحبه با روزنامه شرق، ۲ شهریور.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه شناسی بیطرفی و روانشناسی انزواگرایی در تاریخ دیپلماسی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی اقتصاد و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران؛ همافزایی یا تعارض) با تأکید بر تبیین جایگاه سیاست خارجی در استراتژی تجاری و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران)

North, Douglass (2010), *Institutions, Organizations and Market Competition*, Washington University. S. T Louis

Cooper, Andrew F, Jorge Heine, and Ramesh Thakur,(2013), *The Challenges of 21st-Century Diplomacy*, The Oxford Handbook of Modern Diplomacy, Oxford Handbooks Online

Baranay ,Pavol, (2009),*Modern Economic Diplomacy* ,Publications of Diplomatic Economic Club , ACTUAL PROBLEMS OF ECONOMICS.

Lee, Donna , and david Hudson, (2004) *The old and new significance of political economy in diplomacy*, Review of International Studies, British International Studies Association

Lee, Donna and Brian Hocking ,(2010), *Economic Diplomacy*, in Robert A. Denmark (ed.) *The International Studies Encyclopedia*, Vol. II, pp 1216-1227. Wiley Blackwell.

Magerramov, amail , and hajiaga , Rustambekkov,(2011):*economic diplomacy as a tool for realizing national interests*,The cauas& globalization, volume 5 issue 1-

Melissen, Jan. (2005). "The New Public Diplomacy: Between Theory and Practice", in Jan Melissen (Ed.). *The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations*. New York: Palgrave MacMillan.

Okoth, Jacqueline (2012), *Economic Diplomacy: Dimensions and Implication*, INSTITUTE OF DIPLOMACY AND INTERNATIONAL STUDIES, UNIVERSITY OF NAIROBI,

This Research Project has been submitted in fulfillment of the degree of Master of Arts in International Studies: <http://.www.mfa.gov.ir>